

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاعر: زنده یاد "داوود سرمد"
ویراستاری و ارسال از: احمد پوپل
۳۰ جولای ۲۰۲۱



زنده یاد داوود سرمد

اشعار زنده یاد «داوود سرمد»

به جای مقدمه:

اشعار شاعر انقلابی و جانباز، از تبار مقاومتگران پولادین اراده، زنده یاد رفیق «سرمد» را قبلاً در پورتال «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» زیر نام «ش. حمید» (برادر جانبازم زنده یاد حمید پوپل) نشر کرده بودم، بار دیگر برای دوستداران اشعار انقلابی، اشعار زنده یاد «سرمد» را زیر نام خود با آرایش جدید به دست نشر می سپارم. آرزویم اینست که به خاطر زدودن گرد و غبار از رخسار اشعار این کمونیست نامور و جانباز والا کلام هرپارچه ای را که به دسترس هواداران اشعار رزمی - حماسی با محتوای انقلابی قرار دارد بار بار به نشر بسپارند، تا از یک طرف اشعار این انقلابی سترگ در دسترس هموطنان قرار گیرد و از جانب دیگر تجدید پیمانی باشد با زنده یاد «سرمد» و تمام جانبازان راه مردم که تا انتقام خون شان را با از میان برداشتن مناسباتی که آنها را از ما گرفته اند نگیریم، آرام نخواهیم نشست.

با تأسف اشعار زنده یاد "سرمد" در کتاب «سرود رزم پیام آوران» با اغلاط املائی بسیار و حذف تعدادی از ابیات به چاپ رسیده است کوشیده ام تا بار دیگر اشعار رفیق «سرمد» را یکدست و اجتناب از دوگانه نویسی به پورتال «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» به نشر بسپارم. ترتیب اشعار را مطابق تاریخ سرودن شعر در اشعاری که تاریخ

دارند مراعات کرده ام و چند شعر زنده یاد «سرمد» را که در کتاب «سرود رزم پیام آوران» به خاطر روحیه ضد مذهبی آن چاپ نگردیده است آنها را هم ضمیمه دیگر اشعار زنده یاد «سرمد» به دست نشر می سپارم. اشعار رفیق «سرمد» متعلق به تمام مردم افغانستان است بگذار این گنجینه بدون نقص، تقدیم مردمی گردد که چنین فرزندان جانباز وقهرمان را در دامن خود پروریده اند.

احمد پوپل

اشعار زنده یاد «داوود سرمد»

(۱)

لهیب سرکش

بریز بارِ دگر زین شراب در جام	که لذتِ دگری داشت تلخی کام
زبان‌ه می‌کشد از دزه ذره جسم	لهیب سرکش عشقی که سوخت آرام
ز تیره رنگی شب، در دلم هراسی نیست	چراغ چشم تو باشد ستاره شام
دبیر عشق، مرا درسِ زندگی آموخت	مگر هنوز به نزدش چو کودکِ خام
به سنگ‌لاخ وفا رهنوردی آسان نیست	مگیر خرده فروان به لغزشِ گام
ز نور تجربه بیناست چشم من صیاد	چه ممکن است کشد دانه تو در دام
ز خون خویش خطی میکشم به سوی شفق	چه خوب عاشقِ این سرخی سرانجام
نوید فتح شبستان دهم به راهروان	سرود رزم پیام آوران شود نام
عقاب زخمی‌م و می‌توانیم کشتن	مگر محال بود لحظه ای کنی رام
تویی که پشت تو میلرزد از تصور مرگ	منم که زندگی دیگری ست اعدام
گل وجود مرا پخته کرده کوره عشق	مگر هنوز به دستش چو باده خام

زبس که زود زکف رفت لحظه ها "سرمد"

بسی دریغ بود از شتابِ ایام!